

ساده صادق

چرا برخود نبالم من
که من از بارش سنگ ملامتها
ونیش خارها در پا
وموج کینه در دلها
هنوز هم زنده با افتخار هستم.

اگرچه نا جوانمردان؛
زدند باسنگ اتهام
شدند خواهان اتمام
بگفتندم که ای " مرتد "
چرا چون " ما " نمی فهمی
که گویی نا سزا گفتن بود دستور ایمانم؟

اگرچه نا جوانمردان؛
زدند با سنگ دشنام
به اتهامی که من آخر چرا آزاده انسانم
چرا پابند پیمانم .

صدا کردند که ای شوریده دوران

و ای مغرور سر گردان

چه میخواهی؟

چه میجویی؟

ازین آزاده گیهایت؟

ببین کاینجا؛

طلسم و دام شیاد است

وجشن مکر صیاد است

میان کلک شیاد و طلسم و دام شیطانی

زمین و آسمان در پنجه باد است .

یگفتند نا جوانمردان

که ای " نادان "

بیا با ما

مکن دعوا

که ما استادشیدیم و تو یک ساده صادق

نداری گر سر یاری بما ای غافل دوران

ترا خوانیم چو یک " فاسق "

و آنگه ،

درمیان موج ترفند و هجوم تلغ تهمت ها

فرو خواهی شدن چون سنگ سر گردان

و فردا ها؛

نخواهی داشت آوایی و درمانی.

چنین گفتم به شیادان :

چه میگویید شما ای نا جوانمردان !؟

شما ای بد سرشتان و بد اندیشان

نمیدانید که من هرگز

نه شیادم، نه صیادم

نه بد کیش و بد آیینم

نه فحاشم ، نه خفاشم

نه شیطان و شریر و مردم آزارم

منم آزاده آواره دوران

که درذاتم نگنجد خود فروشی ها و یا چون ذره یی از خود فریبی ها

نه خود خواهم ، نه خود بینم

نه مغرورم ، نه مستورم

نه درهم ریزی ی احوال انسان است منظورم

که من انسان مهجورم

نه مردودم

نه مزدورم...

ماه نوامبر سال 2013 میلادی – تورنتو